

فصل‌نامه بین‌المللی علمی – تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هفتم، شماره هجدهم، تابستان ۱۴۰۳ (صص ۷۳-۹۵)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/JMZF.2025.220749](https://doi.org/10.22034/JMZF.2025.220749)

بررسی واژه «ادب» در دیوان ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل

نیازمحمد ذاکری^۱، پرویز ایریانی^۲

چکیده

میرزا عبدالقادر بیدل یکی از پراسراینده‌ترین شاعران گستره ادب پارسی دری به حساب می‌آید. چون به پیمانه او که بیشتر از نود و نه هزار بیت سروده است، کمترین سخن سرایان ما بدین درجه و مقام رسیده‌اند. آنچه که کلام این سرایشگر بزرگ را رنگ و بوی دیگر بخشیده و از سایر سرایشگران متمایز ساخته است، نحوه ترکیب سازی‌ها و بسامد بالایی ویژه واژگانی هم‌چون: حیرت، موج، آیین، وحدت، عدم، رنگ، خط، ادب و غیره است. دست ادب‌آفرین او از این واژگان، به ویژه واژه (ادب) ترکیب‌های هنری زیبا و گوناگونی ساخته است. در این مقاله سعی شده است، گونه‌های کاربردی ادب و مفاهیم آن در دیوان بیدل مورد بررسی و تحلیل قرار داده شود. هدف کلی این کاوش ادبی، بازنمایی جلوه‌های رنگین ادب، در سرایش‌های هنری بیدل و باز شناخت شعر او از این منظر است. اهمیت این پژوهش که بر مبنای روش تحلیلی- توصیفی انجام شده، در این است که تاکنون این موضوع در دیوان بیدل بازنمایی نشده است. از این جهت ضرورت بود من‌حیث یک مسأله تحقیقی مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌های آن نشان می‌دهد که اشعار بیدل، افزون بر درون‌مایه بلند عرفانی- ادبی، نیز یکی از منابع فربه و غنامند عرصه فرهنگ‌نگاری به ویژه قاموس‌های ترکیبی می‌باشد و نتایج آن نیز می‌رساند که ادب با گونه‌ها و مفاهیم مختلف آن بیش از ۱۷۱ بار در دیوان او به کار رفته است.

واژه‌های کلیدی: ادب، معنای لغوی، معنای اصطلاحی، ادب درس، ادب نفس، بیدل، کاربرد ادب.

^۱ - پوهندوی (استاد) زبان و ادبیات فارسی دری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بدخشان، افغانستان (نویسنده مسئول).

Niazzakiry@gmail.com

^۲ - پوهنپار (استاد) زبان و ادبیات فارسی دری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بدخشان، افغانستان.

Parwiziryani519@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵

۱. مقدمه

ادب با مفهوم ارزنده‌ای که دارد، همواره مورد توجه شاعران و سخنوران گستره ادب فارسی قرار گرفته است و هر کدام با توجه به طرز، نگاه و نگرش خود از آن بهره‌های هنری فراوانی برده‌اند؛ اما شاعران سبک هندی در این میدان، گوی سبقت از پیشینیان ربوده و جهت انتقال اندیشه‌ها و آرمان‌های خود، در ساخت‌ها و بافت‌های مختلف از هم‌گزینی و بافت واژه «ادب» ترکیب‌ها و تصویرهایی ساخته‌اند که بازآفرینی برخی آن‌ها از جمله، صائب تبریزی و بیدل دهلوی- از این واژه و سایر واژگان و عناصر زبانی در خور دقت و تأمل و بررسی است. کاظمی می‌نویسد: «صائب استاد مضمون‌پردازی است و بیدل بدون هیچ تردیدی وامدار اوست» (کاظمی، ۱۳۸۷: ۶۹). صائب از ترکیب ادب با دیگر واژگان، تصویرهای زیبایی ساخته است: ادب عشق مرا مهر دهن گردیده است / ورنه لعل لب تو بوسه ربا افتاد است» (زرین‌خط؛ وکیلی، ۱۴۰۲: ۱۷۳). ولی در این پژوهش، ادب را با گونه‌های کاربردی آن در ساختار غزل‌های بیدل که آن‌را شفیع‌ی کدکنی، «نماینده تمام عیار اسلوب هندی» خوانده است (ر.ک. شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۸: ۱۵). مورد بازنمایی و تحلیل قرار می‌دهیم. بیدل در آثار منظوم و منثور خود که عمدتاً حاوی مفاهیم عرفانی و فلسفی است، سبک ویژه‌ای در ترکیب‌سازی و گزینش واژگان اختیار و با چنین شیوه‌ای آثار ادبی ارزشمندی به جا گذاشته و از این طریق در غنای ادب فارسی، سهم خویش را ادا نموده است. او مانند همه شاعران عارف معناگرا است اما به ساختار شعر نیز طوری که از خوانش اشعار او بر می‌آید، توجه شایانی داشته و از این حیث کلام او حائز اهمیت و دقت است؛ اما آنچه که بیدل را به اشتهار رسانده و با سرایش آن مقام رفیعی در میان دیگر شاعران یافته است «غزلیات» اوست (ر.ک. آرزو، ۱۳۸۱: ۱۷). ما در این مقاله، واژه ادب و ترکیب‌های آن را در دیوان بیدل که شامل غزل‌های اوست، به بررسی گرفته‌ایم؛ زیرا این سرایشگر

بزرگ در عرصهٔ ایجاد و آفرینش ترکیب‌های جدید در قلمرو شعر فارسی دری چهره‌ای ممتاز و شاخص دارد که از نظر بارآوری و پویایی زبان، در تاریخ ادبیات فارسی بی‌نظیر است (ر.ک. آرزو، ۱۳۸۸: ۷۰). قلیچ‌خانی چنین باور دارد که «در اشعار بیدل صدها ترکیبی دیده می‌شود که سابقه نداشته است، مانند ترکیب‌سازی‌هایش از «خیال» و اصطلاحات نسخه‌پردازی. به باور این نویسنده، بالغ بر چهار هزار ترکیب گوناگون از واژگان دبیری، کتابت و نسخه‌پردازی در دیوان بیدل به کار رفته است و این کاربرد گسترده را می‌توان از ویژه‌گی‌های سبکی وی به شمار آورد» (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۸: ۲۴). چنانکه اشاره شد، بیدل از واژه‌های مختلف جهت تصویر اندیشه‌هایش استفاده نموده و یکی از آن واژه «ادب» است که کارگاه خیال او ساخت‌های زیبا و رنگینی از آن بیرون داده است که بازنمایی و بررسی گونه‌های کاربردی این کلمه در ساختار شعر بیدل بر بنیاد روش تحلیلی-توصیفی، موضوع این پژوهش است.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

این پژوهش در پی آن است تا فرایند ترکیب‌سازی‌های بیدل را از واژه «ادب» با طرح پرسش‌های زیر پاسخ‌ارایه نماید.

- فرایند گزینش و به کارگیری واژه «ادب» را در دیوان بیدل چگونه می‌توان ارزیابی نمود؟
- معنای لغوی و اصطلاحی ادب چیست و در عموم چند بار در دیوان بیدل به کار رفته است؟
- ادب در دیوان بیدل بیشتر حاوی کدام نوع از مفهوم ادب است؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی این پژوهش، بازنمایی مفاهیم ادب و گونه‌های کاربردی آن در اشعار ابوالمعانی بیدل است و از این دریچه، سهم‌گیری و ادای دین فرهنگی به گونهٔ برگ سبز تحفهٔ درویش، در جهت گسترش زبان و ادب فارسی است.

(۱) گذاشتن گامی در راستای بیدل پژوهی و معرفی بیدل به حیث شاعر توانمند

و بلند قامت در عرصهٔ فرهنگ‌سازی و آرایش ترکیب‌های نو.

(۲) وانمود کردن ریزه کاری‌های سبک هندی با استفاده از کاوش سرایش‌های

ادبی بیدل.

۱-۳. پیشینهٔ تحقیق

در زمینهٔ آثار و افکار بیدل در هیأت کتاب، رساله و مقاله، پژوهش‌های فراوان صورت گرفته است که برشمردن همهٔ آنها خلاف حوصله و اقتضای این مقاله است و از سوی دیگر با موضوع این پژوهش، شماری از آن‌ها ربط مستقیم ندارند، ولی زیر عنوان بررسی واژهٔ ادب در دیوان بیدل، تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است. برخی از کتاب‌ها و مقاله‌هایی که با این نوشته مرتبط و یا به گونه‌ای هم‌خوانی داشته‌اند، حسب ذیل بیان می‌گردد:

- محمد کاظم کاظمی، دو کتاب در زمینهٔ بیدل یکی با نام گزیدهٔ غزلیات بیدل) و دیگر تحت عنوان کلید در باز(رهیافت‌هایی در شعر بیدل) را نوشته است. او اثر اولی‌اش را در سال ۱۳۸۶ و دومی‌اش را در سال ۱۳۸۷ از طریق انتشارات عرفان و سورهٔ مهر در تهران به طبع رسانده و از این دو کتاب در پژوهش کنونی ارجاع و استناد به عمل آمده است.

- کاووس حسن‌لی استاد دانشگاه شیراز، کتاب‌های: بیدل و انشای تحیر(باز شناخت شعر بیدل دهلوی با شرح سی غزل) و بیدل و افسون حیرت (باز شناخت

شعر بیدل دهلوی با شرح چهل غزل) را طی سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ در انتشارات معین به نشر رسانده است.

- محمد رضا شفیعی کدکنی کتابی با عنوان بیدل شاعر آئینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل) ر در سال ۱۳۷۸ در انتشارات آگاه به چاپ رسانده است.
- اسدالله حبیب در عرصه بیدل، پژوهش‌های بایسته‌ای انجام داده و یکی از آثار او با عنوان واژه نامه شعر بیدل است. او این کتاب را در سال ۲۰۱۰ در هامبورگ نشر کرده و در آن واژگان شعر بیدل را مورد بررسی و مذاقه قرار داده است.
- حمیدرضا قلیچ‌خانی در سال ۱۳۸۸ اثری با عنوان اصطلاحات نسخه‌پردازی در دیوان بیدل دهلوی را در مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو به نشر رسانده است. بدین صورت شماری از نویسندگان دیگر از ابعاد مختلف شعر بیدل را مورد بازکاوی تحلیل قرار داده اند که به یکی دو عنوان مقاله و نویسندگان آن‌ها اشاره می‌گردد.
- «مقایسه صورخیال در شعر بیدل و نیما» عنوان مقاله‌ای است که توسط یحیی طالبیان و منصور نیک‌پناه نگاشته شده و در سال ۱۳۸۱ در شماره دوم و دوره هفدهم مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز به نشر رسیده است.
- «بررسی ویژگی‌های سبکی بیدل دهلوی» که در آن شگردها و فنون شاعری بیدل بررسی شده است، عنوان پژوهشی است که به وسیله عباسعلی وفایی و سید مهدی طباطبایی در سال ۱۳۸۹ در شماره چهارم سال سوم فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) به طبع رسیده است.

همچنان مقاله‌های متعددی دیگر در مورد سبک و ساختار شعر بیدل نگاشته شده است که پرداختن به همه آن‌ها موضوع این پیشنه را دراز می‌سازد. پس از بررسی این کتاب‌ها و مقاله‌ها، نتیجه‌ای که می‌توان گرفت، این است که اشعار بیدل، دارای یک ظرفیت عظیمی بوده است که از منظر محتوایی و ساختاری قابلیت تحلیل و بررسی را داشته است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. بررسی معنای لغوی واژه ادب

از خوانش متون ادب فارسی بر می‌آید که ادب، با بار مفهومی گسترده‌ای که دارد در نقش یکی از واژگان فعال و پرکاربرد، به تکرار در آثار شاعران و ادیبان متجلی گردیده است و از آن حیث در فرهنگ‌ها، معانی متعددی در ذیل آن ثبت شده است مانند «دانش، فرهنگ، نگاه داشتن حد هر چیزی، جمع آن آداب است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۵۷). گاهی بر آن چنین معانی افزوده شده است: حسن معاشرت، حسن محضر، آزر، حرمت، پاس و تأدیب (ر.ک. معین، ۱۳۷۰: ۱۰۹) و یا با توجه به ادب نفس، معانی چون: تنبیه و مجازات، شناخت رسوم، فرهنگ و شیوه‌ها، روش‌های درست زندگی، فرهیخته‌گی، به آن افزوده شده است (ر.ک: انوری، ۱۳۸۳: ۴۹). گاهی با توجه به معانی فوق از آن تعریف و مفاهیمی ارائه شده است که معانی فوق را احتوا می‌نماید: «ادب، واژه عربی بوده، معنای تربیه، معاشرت خوب، سلوک نیکو و اخلاق، دانایی، فرهنگ، هنر و زیرکی را می‌دهد» (هاشمی، ۱۳۸۱: ۶). در ادامه، ریشه ادب را بررسی می‌کنیم

بررسی ریشه ادب: در مورد ریشه ادب دیدگاه‌های مختلف وجود دارد چنانچه برخی را عقیده بر این است که ادب از زبان پهلوی آمده و ریشه آن «ewen» به معنای «روش درست» است و شماری دیگر ریشه آن را از عربی و فرانسوی وانمود کرده‌اند. در این

زمینه راسخ می‌نویسد: «ژام دار مستتر خاورشناس فرانسوی (۱۸۴۹-۱۸۹۴) ریشه ادب را از واژه سومری دپ «dap»، دیپ «dip» و دوپ «dup» به معنی خط و لوحه آورده است. نلیو (Nelyo) خاورشناس ایتالیایی، واژه ادب را لغت عربی دانسته و گفته است که ریشه آن «دأب» به معنی رفتار و کردار پدران و نیاکان است. همین‌گونه ریشه‌شناسان دیگر مانند: آنستانس کرملی (Anstanscrumley) و ادیب بغدادی، واژه ادب را بر گرفته شده از واژه یونانی ادءوایپس (eduepes) که مرکب از دو ریشه ادوس «edus» به معنای «خوش و گوارا» و اپوس «epos» به معنای «سخن و گفتار» نوشته‌اند. بعضی‌ها این واژه را مأخوذ از کلمه پهلوی دیپ «dip» به معنای نوشتن می‌دانند که بازمانده آن هنوز در کلمه‌های دبستان و دبیر به ملاحظه می‌رسد (راسخ، ۱۳۹۸: ۳۴).

تعریف اصطلاحی ادب: در مورد تعریف اصطلاحی ادب نیز دیدگاه‌های مختلف وجود دارد. به عقیده‌های «بعضی را عقیده بر این است که ادب هر ریاضت محموده‌ای است که انسان را به فضیلتی می‌آراید و صفت نیکو کرداری پدید می‌آورد و یا ادب عبارت از شناسایی چیزی که توسط آن، احتراز از جمیع انواع خطا میسر می‌گردد. اما علم ادب یا سخن‌سنجی در اصطلاح قدما عبارت بوده است از معرفت به احوال نظم و نثر از جهت درستی و نادرستی و خوبی و بدی و مراتب آن و فایده علم ادب مهارت یافتن در صناعت نظم و نثر است» (همایی، ۱۳۷۵: ۱). گاهی هم اصطلاح ادب به مفهوم عام به تمام آثار مکتوب یک زبان به کار رفته است، اکنون این تعبیر لفظی و اصطلاحی تغییر نموده و ادب یکی از شاخه‌های مهم و بزرگ علوم اجتماعی هنر و فن زبانی است که واقعیت‌های اجتماعی و حقایق عینی را به وسیله زبان از طریق ترسیم و تصویر ذهنی نمایان می‌سازد (ر.ک. هاشمی، ۱۳۸۱: ۴). بر بنیاد آرای فوق

می‌توان، ادب را به ادب درس و ادب نفس تقسیم کرد. **ادب‌درس**: ادب اکتسابی است یعنی آنچه که به درس و حفظ و نظر کسب گردد. **ادب نفس**: عبارت است از اخلاق حمیده و صفات پسندیده‌ای که با ذات انسان سرشته شده باشد یعنی ادب طبی، اخلاق پسندیده، صفات نیک (ر.ک. معین، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

۲-۲. بررسی مفهوم ادب در اشعار بیدل

ادب در دیوان بیدل بازتاب گسترده دارد و از واژگان محوری اشعار او پنداشته می‌شود و اغلب با تأکید بر مفهوم حیا و ادب نفس به کار رفته است. در این باره کاظمی می‌نویسد: «ادب از مفاهیم کلیدی شعر بیدل است و حوزه معنایی وسیعی دارد. از آن مفاهیم تواضع، فروتنی، افتادگی، خاکساری، عاجزی، ضبط نفس، خاموشی و سکون استنباط می‌شود. ادب با حیا تقریباً مترادف و با شوخی، جنون، تک و دو بیجا، گردن-افرازی و اظهار وجود، متضاد است. یکی از جلوه‌های مهم در شعر بیدل، خود را هیچ انگاشتن در برابر معشوق است. شاعر در این مقام، چشم گشودن به جمال معشوق، پای نهادن در راه او، خروش و ناله، تقاضای وصال و حتی نامه نوشتن به او را نشانه اظهار وجود می‌شمارد و خلاف ادب» (کاظمی، ۱۳۸۶: ۷۴۲). اشعار بیدل دهلوی در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، معرفتی، فکری و زیبایی‌شناسی دارای ظرفیت عظیم است» (حسن‌لی، ۱۴۰۰: ۱۳). ترکیبات و واژگان دفترهای شعری او چنان چشم‌گیر و پررنگ است که می‌توان او را از جمله شاعران فرهنگ‌ساز عرصه ادبیات پارسی در ساحت لفظ و معنی دانست. عمر ماه جبین، چنین می‌گوید به اندازه تمام شاعران عصر حاضر، بافت‌های شاعرانه نو در اشعار بیدل وجود دارد (ر.ک. عمر، ۱۳۸۷: ۸-۱۰). دیوان بیدل، مرجع بایسته‌ای از گونه‌های ترکیب‌سازی ادب پارسی است چنانچه که شفیعی‌کدکنی منتقد بیدل، به این توانش هنری او معترف و اذعان می‌دارد که دیوان

بیدل سرشار است از ترکیباتی مانند: کدورت انشاء، استغنا نگاه، حیا بیگانه، حیرت‌نگه، حیا سرمایه، طپش ایجاد، حیرت صدا، فرصت کمین، ادب اظهار و غیره. او بیدل را بنیان‌گذار نظریه رستاخیز کلمات که اساس بلاغت جدید در نقد فرمالیست‌های روسی است، می‌داند و می‌افزاید که تعبیر حشر معانی در شعر او، ارزش بلاغی بسیار دارد و در نقد شعر مورد نیاز است (ر.ک. شفیع کدکنی، ۱۳۷۸: ۶۶-۶۷). چنانچه اشاره شد، در بازآفرینی و تولید پدیده‌های ادبی، قطعه‌ها و ترکیب‌ها نقش به سزایی دارند و سخن هنری از حضور آن‌ها هستی و شکل می‌یابد چنان‌که بابک احمدی در این زمینه می‌نویسد: «قطعه‌ها آغاز می‌شود» (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۱۲). یکی از این گونه قطعه‌سازی‌های بیدل از واژه ادب است که از آن ترکیبات زیبایی ایجاد کرده است که جلوه‌های آن را در اشعار او بررسی می‌کنیم.

۲-۲-۱. تجلی ادب بدون ترکیب

یکی از صورت‌های کاربردی واژه ادب در دیوان بیدل، تجلی آن بدون ترکیب است؛ اما در ساختار بیت‌های او نقش مرکزی را داشته و بدین طرز بیش از نوزده بار در ابتدا، وسط، و فرجام بیت‌ها به کار رفته است. طوری که در این بیت او می‌بینم: او ادب داشتن از ستمگر را ناممکن و شخص ستمگر را با شعله سر به جیب و پا در هوا مثال زده است:

از ستمگر چه ممکن است ادب شعله را سر به جیب پا به هواست
(بیدل، بی‌تا/ غ: ۴۳۵/ ب: ۲)

گاهی کلمه ادب را به صورت جدا در اول بیت‌ها آورده است بدین سان:

ادب ز مردمک دیده می‌توان آموخت که ساکنند اگر هوشیار اگر مستند
(همان: غ ۱۳۶۱/ ۸)

ادب کوشید در ضبط خود و تعطیل شد نامش به روز وصل ما ماند شب آدینه‌ی مینا
(همان: غ ۲۷۳/ ۱۱)

در این بیت که ادب در آغاز آن تجلی یافته، بیدل، ادب را خاک شدن و انکسار دانسته است:

ادب نه کسب عبادت نه سعی حق طلبی‌ست به غیر خاک شدن هرچه هست بی ادبی‌ست
(همان: غ ۷۰۸/ ۱)

یا در این بیت که آغازین واژه آن ادب است، توصیه می‌کند از طینت سرکش ادب نجوئیم.

ادب ز طینت سرکش مجو به آسانی خمیده است به چندین شکست گردن‌موج
(همان: غ ۸۹۱/ ب ۳)

و بعضاً به گونه جدا در آغاز مصراع دوم به کار رفته است بدین ترتیب:

غبار من همه تن بال حسرت است اما ادب همان ره پرواز مدعا بسته
(همان: غ ۶۸۸ / ۴)

بلندی سرکش است از طینتم چون آبله اما ادب روزی دو زیر پا نشستن کرد تعلیم
(همان: غ ۲۵۵ / ۲)

گاهی قبل از واژه ادب، اسم یا کلمه‌ای آورده شده و ادب بدان مضاف‌الیه قرار گرفته است مانند: آغوش ادب، خم وضع ادب، بنای ادب، خاک ادب، زانوی ادب، بزمگاه ادب، بوی گل ادب، مشق ادب، خلوت آرای خیال ادب، دامن ادب، وفای ادب، رسم ادب، کیش ادب، پاس ادب، کسب ادب، دوش ادب، رموز ادب، قانون ادب، اهل ادب، ترتیب ادب، وادی ادب، تخم ادب، تحقیق ادب، جیب ادب، افسون ادب، کسب ادب، محو ادب، بیمار ادب. طوری که ملاحظه می‌گردد این گونه ترکیب‌ها بیش از ۶۲ بار در اشعار بیدل به کار رفته است. نمونه‌های آن را در ذیل می‌خوانیم:

گهر دارد حصار آبرو در ضبط امواجش می‌ندازد ز آغوش ادب پیراهن ما را
(همان: غ ۵۵ / ۵)

در پس زانوی ادب خشک به جا نشسته‌ایم ننگ تری چرا کشد موج گوهر سبوی ما
(همان: غ ۲۵۸ / ۱۰)

آنجا که فضولی رم نخجیر مراد است از کیش ادب آن که نجسته‌ست خدنگ است
(همان: غ ۵۱۰ / ۱۰)

در آن محفل که لعل او تبسم می‌کند بیدل
اگر پاس ادب داری نخواهی خاک بوسیدن
(همان: غ ۲۴۷۷ / ۱۲)

من و آهی که اگر سرکشد از جیب ادب
از سمک تا به سما سوخته یا می سوزد
(همان: غ ۸ / ۱۱۳۳)

۲-۲-۲. به صورت «از ادب»

این مورد چهار مرتبه در دیوان بیدل به کار رفته است:

عمرها شد از ادب موج و گهر در دامنم
نگ لغزیدن ندارم پای سر در دامنم
(همان: غ ۱ / ۲۲۹)

تا توانی از ادب سر بر خط تسلیم باش
خامه چندانمی که بر لغزش خرامد مسطریست
(همان: غ ۸ / ۷۱)

در کارگاه دل به ادب باش دم مزین
پر نازک است صنعت میناگر حباب
(همان: غ ۳ / ۳۴۸)

بیدل به ادب باش که در پیکر انسان
گر رگ کند اظهار پری تشنه‌ی نیش است
(همان: غ ۹ / ۴۹۹)

۲-۲-۳. به صورت «ای ادب»

یعنی گاهی قبل از واژه ادب، واژه «ای» آورده شده و ادب منادا قرار گرفته است و با این ترکیب شش بار تکرار شده است مانند ابیات زیر:

به بزم یار جنون کردم ای ادب! معذور سپند سوخت به وجدی که اختیارم سوخت
(همان: غ ۴۰ / ۲)

گردی که کرده ام عرقی کن فرو نشان پرواز تاکی ای ادب! ناگزیر من
(همان: غ ۲۵۲۵ / ۱۲)

بهار است ای ادب! مگذار از شوق تماشایی به چندین رنگ و بوی خفته مژگانم زند پای
(همان: غ ۲۸۰ / ۱)

۲-۲-۴. به صورت «بی ادب» و «بی ادبی»

این مورد سه بار در غزل‌های شماره ۷۰۸، ۷۰۹، ۱۷۳۷ تکرار شده است. در این بیت‌ها تجلی ترکیب‌های یاد شده را می‌بینیم

ادب نه کسب عبادت نه سعی حق طلبیست به غیر خاک شدن هر چه هست بی ادبیست
(همان: غزل ۷۰۸ / ۱)

مشت خون خود چو گل باید به روی خویش ریخت بی ادب آلوده سازی دامن قاتل چرا
(همان: غزل ۶۸ / ۲)

بی ادب نبرد کسی ره به بارگاه وفا با قدم به خاک شکن یا عنان کشیده بیا
(همان: غزل ۳۲۶ / ۱۰)

۲-۲-۵. به صورت «ادبی» (ادب + ی)

ادبی تا تسلسل نکند شیشه بی‌ملت که به انداز قلقلت پری هست پر گشا
(همان: غزل ۱۷۷/۹)

ای خط! ادبی کن، مشکن خاطر رنگش زین شوخ زبانی به چه رو سرزده‌ای باز
(همان: غزل ۱۷۱۳/۶)

عمریست که اطفال هوس‌هرزه خرامند مشق ادبی کن به دبستان تغافل
(همان: غزل ۱۹۳۴/۹)

۲-۲-۶. به صورت «با ادب»

همراه با پیشوند با+ ادب بیش از سه بار به کار رفته است بدین گونه:

با ادب باش که در انجمن یکتایی دعوی باطلت اندیشه حق می‌باشد
(همان: غزل ۱۲۱۳/۲)

۲-۲-۷. به صورت کلمه آمیخته (مرکب)

ادب گاهی در اشعار بیدل، با ترکیب عناصر زبانی دیگر یکجا شده به صورت کلمه آمیخته به کار رفته است چون: ادب انشا، ادب اظهار، ادب سنج، ادب فرسوده، ادب معاشی، ادب تخمیر، ادب ساز، ادب پرور، ادب پرورده، ادب پروردگان، ادب سرشته، ادب ورزی. چنین ترکیب‌هایی بیش از ۲۱ بار با مفاهیم و ساخت‌های مختلف هنری به کار رفته و مناظر دلچسپی با این گونه ادب‌پردازی‌هایش ایجاد کرده است که خیلی گیرا و خواندنی است. مانند نمونه‌های زیر

ادب فرسوده‌ایم از ما عبث تعظیم می‌خواهی نخیزد ناله بیمار هم اینجا زبسترها

(همان: غ ۲۸۳ / ۱۲)

ز نشئه می‌تمکین ما مگو بیدل قدح در آب گهر زد ادب‌معاشی ما

(همان: غ ۲۵۶ / ۹)

رنگ شوخی نیست در طبع ادب تخمیر ما حلقه می‌سازد صدا را نسبت زنجیر ما

(همان: غ ۱۹۷ / ۱)

تشریف ادب سنجی تعظیم نگاهت بر پیکر ابروی بتان دوخته خم را

(همان: غ ۱۰۶ / ۹)

۲-۲-۸. به‌صورت «ادب + گاه»

به‌صورت «ادب+گاه» بیش از ۳۶ بار تکرار شده است، بدین گونه‌ها:

در آغاز مصراع: بدین صورت بایسونند «گاه» سه بار تکرار شده است. مانند: ادب‌گاه محبت، ادب‌گاه وفا. اما با همین ترکیب در حشو و جاهای مختلف بیت‌های بیدل بیشتر تکرار شده است، نظیر: ادب‌گاه حقیقت، ادب‌گاه جمال، ادب‌گاه قدم، ادب‌گاه اهل فقر، ادب‌گاه نیستی، ادب‌گاه وصال، ادب‌گاه ظهور، ادب‌گاه حضور، ادب‌گاه حسن، ادب‌گاه خموشی، ادب‌گاه درد دل، ادب‌گاه ظهور، ادب‌گاه خاک، ادب‌گاه راستی، ادب‌گاه نگاه، ادب‌گاه خم ابرو، ادب‌گاه بزم خیال، ادب‌گاه مکتب تحقیق، ادب‌گاه قدم، ادب‌گاه نیاز. ادب‌گاه مکتب تحقیق، چراغ ادب‌گاه بزم خیال، ادب‌گاه خم ابرو، در این ادب‌گاه. در بیت‌های زیر کاربرد این گونه ترکیب‌ها را در آغاز بیت‌ها می‌بینید:

ادب‌گاه محبت ناز شوخی بر نمی‌دارد چو شبنم سر به مهر اشک می‌بالد نگاه آنجا
(همان: غ ۱/۲)

ادب‌گاه محبت بر ندارد ناز گستاخان به غیر از جبهه من نقش پای نیست در کویش
(بیدل: غ ۱۸۳۰/۵)

ادب‌گاه محبت گر نباشد در نظر بیدل ز شور دل دو عالم یک نمکدان می‌توان کردن
(همان: ۱۰/۲۴۵۱)

عشق رکن اصلی از مباحث عرفانی و ادبی است و در شعر بیدل مرادف محبت با یار به کار رفته است. ضیایی برای عشق شروطی بر می‌شمارد و در ذیل «شرط توفیق در عشق» می‌نویسد: «در مذهب عشق هرگونه خودبینی و اختیار و اندیشیدن به نام و ننگ برای عاشق معنا ندارد و این ویژگی‌های منفی، باعث محرومیت عاشق از معشوق است» (ضیایی، ۱۴۰۲: ۱۰۷). به گفته حسن‌لی، بیدل پندارش این است که در حریم عشق و حقیقت، باید پاس ادب را به تمامی نگاه داشت؛ چون و چرا کردن و دلیل خواستن در این حریم (ادب‌گاه حقیقت)، کفر و بی‌ادبی است:

کفر است فضولی به ادب‌گاه حقیقت در خانه خورشید دلایل چه فروشم

هم‌چنان هرگونه تقاضا و درخواست در این وادی بی‌ادبی شمرده می‌شود.

به دل زشوق وصال صد آرزو دارم ولی ادب ره تقریر مدعا بسته

در چنین حریم (حریم حضور)، ادب اقتضا می‌کند که از خود بی‌خبر باشیم.

ما را به ادب‌گاه حضورت چه پیام است قاصد مگر از خویش خبر داشته باشد
(رک: حسن‌لی، ۱۳۹۹: ۵۲)

ادب در اینجا چیزی است در مایه «خود را هیچ انگاشتن» و متضاد با «شوخی». و شوخی، طیف وسیعی از معانی را در خود دارد، از «شوخ چشمی» بگیرد تا «اظهار وجود». از سوی دیگر، «ادب» مترادف است با «خجلت» و لازمه خجلت نیز آب شدن است همانند شبنم یا اشک. می‌گوید در مقام محبت، طبعاً باید ادب ما، مانع شوخ‌چشمی شود، همان‌گونه که شبنم در حضور خورشید آب می‌شود» (کاظمی ۱۸۸: ۱۳۹۷-۱۸۹). در این مورد اسیر می‌نویسد: «ادب‌گاه محبت الهی، بی‌باکی و بی‌پروایی را تحمل کرده نمی‌تواند، چون او تعالی غنی و بی‌نیاز است و به طاعات مخلوق نیاز ندارد. «ناز شوخی» کنایه از گستاخی است و در آستان حق تعالی راه ندارد، بلکه بار یافتن در آن بارگاه، از طریق عجز و بندگی و رعایت آداب میسر می‌گردد... حاصل بیت آنکه: چنانکه اشعه خورشید شبنم را به پرواز و بالیدن وا می‌دارد همین‌طور، تجلیات حقیقت چشم بسته و مختوم به اشک صوفی را به پرواز می‌آورد و نگاه او به مشاهدۀ آثار الهی می‌بالد، یعنی صوفی با چشم دل جلوه‌ها را می‌بیند. به تأیید این مطلب، بیت دیگر ابوالمعانی مثال آورده می‌شود که فرموده: مژگان بسته سیر دو عالم خیال داشت / از شوخی نگه به تماشا زدیم پا» (اسیر، ۱۳۷۵: ۶) غبرا از قول محمد سلیم طغرا راجع به معنای بیت: ادب‌گاه محبت... چنین نظر دارد: «یعنی ترقیات و فیوضات که در آن مرتبه برای صاحب آن مقام (سالک) حال می‌شود، به واسطه عاجزی، ذلت و خاکساری و دوام تضرع است» (غبرا، ۱۳۸۶: ۹۱).

بعضاً در ساختار بیت‌های بیدل پسوند «گاه» به صورت ترکیب اضافی، در وسط و فرجام مصراع‌ها به کار رفته است بدین سان:

شهیدان ادب‌گاه وفا را خون نمی باشد مگر رنگ حنایی از کف قاتل شود پیدا
(بیدل، بی‌تا: ۹/۴۸)

گر به شمشیرت برانند از ادب‌گاه نیاز همچو خون از زخم بیدل با دل خندان برآ
(همان: غ: ۱۳/۶۳)

هر عضو من چو شمع ادب‌گاه نیستی‌ست تا نقش پا سر من و این آستانه‌ها
(همان: غ: ۹/۳۱۴)

بی باک پا منه به ادب‌گاه اهل فقر خوابیده است شیر نیستان بوریا
(همان: غ: ۲/۳۳۰)

می‌سزد هر نفسم پای نفس بوسیدن کز ادب‌گاه قدم می‌رسد این لنگ حدوث
(همان: غ: ۱۱/۸۸۵)

ز ساز عافیت خاک می‌رسد آواز که ساکنان ادب‌گاه نیستی، هستند
(همان: غ: ۸/۱۳۶۰)

صد جنون شور قیامت می‌تپد در گرد یاس از ادب‌گاه خموشی تا لب گویای من
(همان: غ: ۳/۲۵۴۲)

۹-۲-۲. به صورت «ادب + گه»

ادب با پسوند «گه» نه بار در غزل‌های بیدل با تعبیر و تصاویر گونه‌گون به کار رفته است. مانند موارد زیر:

کس محرم ادبگه ناموس دل مباد جایی رسیده‌ایم که ننگ خودیم ما
(همان: غ/ ۱۱/۲۲۰)

این چارسو ادبگه سودای ناز کیست عمری‌ست ضبط آه من آینه می‌خرد
(همان: غ/ ۳/۹۶)

جهان ادبگه دل‌هاست بی‌نفس می‌باش مباد آینه‌یی زین میانه زنگ زند
(همان: غ/ ۷/۱۳۸۶)

۲-۲-۱۰. به صورت « ادب + کده »

بسامد این نوع ترکیب در اشعار بیدل حدود پنج بار بوده و همه به صورت ترکیب اضافی در وسط مصراع‌های اول بازتاب یافته است:

عمری‌ست در ادبکده وضع خامشی از ناله انتقام اثر می‌کشیم ما
(همان: غ/ ۷/۲۲۸)

از دقت ادبکده عجز نگذری اینجا چو سایه پای به دامن کشیدن است
(همان: غ/ ۸/۶۷۱)

آنجا که دل ادبکده راز عاشقی‌ست آتش به دست کودک گلباز می‌دهند
(همان: غ/ ۷/۱۴۶۷)

عمری‌ست در ادبکده بوربای فقر آسوده‌تر ز نگهت گل‌های قالی‌ام
(همان: غ/ ۴/۲۰۰۰).

۳. نتیجه‌گیری

سرانجام بعد از واکاوی واژهٔ ادب در دیوان ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل به این نتیجهٔ مختصر رسیدیم که: با آنکه ابوالمعانی میرزا عبد القادر بیدل از شمار شاعران معناگرا است ولی کفهٔ ساختارگرایی او نیز همانند معناگرایی اش سنگین و وزین بوده است. بدین اساس به شکل شعر نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌داده است. به‌ویژه در زمینهٔ آفرینش ترکیب‌های نو، دست بلندی داشته و در این حصه از دیگران پیشی گرفته است. یکی از گونه‌های ترکیب‌سازی او که توانش ادبی او را به نمایش گذاشته، از واژهٔ ادب است. فرایند بازآفرینی او از این کلمه چنین بوده است: ادب بدون ترکیب بیش از ۱۹ بار، به صورت عبارت اضافی چون زانوی ادب، پاس ادب، آغوش ادب، بیش از ۶۲ بار، به صورت «ز+ادب» بیش از ۴ بار، به صورت «ای+ادب» بیش از ۶ بار، با پیشوند «بی+ادب» بیش از ۳ بار، به صورت «ادب+ی نسبتی» بیش از ۳ بار، به شکل کلمهٔ آمیخته چون: ادب انشاء، ادب اظهار، ادب سنج، ادب فرسوده، ادب معاشی، ادب تخمیر، ادب ساز، ادب پرور، ادب پرورده، ادب پروردگان، ادب سرشته، ادب معاشی، ادب ورزی و... بیش از ۲۱ بار، با پیشوند «با+ادب» بیش از ۳ بار، به صورت «ادب+گاه» بیش از ۳۶ بار، با پسوند «گه» بیش از ۹ بار و با پسوند «کده» فراتر از ۵ بار و در مجموع با کاربردها و ترکیب‌های مختلف بیش از ۱۷۱ بار در دیوان اشعار بیدل که بیشتر ادب نفس را افاده می‌کند، بازتاب یافته است. بدین نگاه بیدل با آثار وزین و ماندگارش سهم خود را در تداوم و گسترش ادب پارسی هم‌چون دیگر سرایندگان به درستی انجام داده و با نفوذ اندیشه‌ها و سرایش‌هایش، ملت‌ها را با هم نزدیک و گره زده است همان است که امروز بیدل با آثار گرانیماهایش، سرمایه‌ای مشترک و بزرگ

برای همه ما فارسی‌زبانان - با آنکه در جغرافیای دور از هم زندگی می‌نماییم - به
شمار می‌آید.



کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. آرزو، عبدالغفور (۱۳۸۱)، *خوشه‌هایی از جهان‌بینی بیدل*، مشهد: ترانه.
۲. (۱۳۸۸)، *مقایسه انسان کامل از دیدگاه بیدل و حافظ*، تهران: سوره مهر.
۳. اسیر، محمد عبدالحمید (۱۳۷۵)، *کلید عرفان* (شرح ابیات غامض ابوالمعانی بیدل)، مهتمم: محمد احسان اسیر، کابل: بی‌نام.
۴. احمدی، بابک (۱۳۸۰)، *ساختار و تأویل متن*، تهران، چاپ یازدهم، تهران: مرکز.
۵. انوری، حسن (۱۳۸۳)، *فرهنگ سخن*، ج ۱، تهران: سخن.
۶. بیدل، عبدالقادر (بی‌تا)، *دیوان بیدل*، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای. قائمیه.
۷. حسن‌لی، کاووس (۱۳۹۹)، *بیدل و انشای تحریر* (باز شناخت شعر بیدل دهلوی با شرح سی غزل از پایان دیوان)، چاپ اول، تهران: معین.
۸. (۱۴۰۰)، *بیدل و افسون حیرت* (باز شناخت شعر بیدل دهلوی با شرح چهل غزل)، چاپ اول، تهران: معین.

۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. راسخ، محمد صالح (۱۳۹۸)، *نظریات ادبی*، چاپ دوم، افغانستان، مزار شریف: ثقافت.
۱۱. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، *شاعر آیینها* (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، چاپ پنجم، تهران: آگاه.
۱۲. عمر، ماه جبین (۱۳۸۷)، *ترکیبات خاص بیدل در چهار عنصر*، (مجموعه مقالات بیدل شناسی) دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. غبرا، کمال الدین (۱۳۸۶)، *علامه مولانا محمد سلیم طغرا* (زندگی نامه و نمونه های اشعار مولانا محمد سلیم طغرا)، کابل: میوند.
۱۴. قلیچ خانی، حمیدرضا (۱۳۸۸)، *اصطلاحات نسخه پردازی در دیوان بیدل دهلوی*. به اهتمام حمید رضا قلیچ خانی. چاپ اول، دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران.
۱۵. کاظمی، محمد کاظم (۱۳۸۶)، *گزیده غزلیات بیدل*، چاپ اول، تهران: عرفان.

۱۶..... (۱۳۸۷)، **کلید دریاز** (رهیافت‌هایی در شعر بیدل)، تهران: سوره مهر.

۱۷. معین، محمد (۱۳۸۱)، **فرهنگ معین**، ج ۱. چاپ چهارم، تهران: ادنا.

۱۸. همایی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵)، **تاریخ ادبیات ایران**، به کوشش و اهتمام ماهدخت بانو همایی، چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر هما.

۱۹. هاشمی، سیدمحی‌الدین (۱۳۸۱)، **ادب‌شناسی** (ادبیات و تحقیق ادبی)، مترجم: نعمت‌الله اندر، چاپ اول، پیشاور: نشر کتاب‌خانه سیار اریک.

مقاله‌ها

۱. زرین خط، شهناز و وکیلی، زهرا (۱۴۰۲)، «**بررسی جهان‌بینی و دیدگاه‌های صائب تبریزی بر اساس دیوان اشعار**»، فصل‌نامه علمی تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، دوره ۶، شماره ۱۵، صص ۱۷۷-۱۵۳.

۲. ضیایی، غلامرضا، اسداللهی، خدابخش، حدیدی، خلیل (۱۴۰۲)، «**مطالعه تطبیقی جلوه‌های عشق در گنجینه‌الاسرار عمان سامانی و آتشکده نیر تبریزی**»، فصل‌نامه علمی تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال ششم، شماره ۱۶، صص ۹۳-۱۱۶.